

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۲۵_ بشارت پنجم_ بررسی معنای خلود_ پاسخ به یک شبهه

جلسه: ۹

﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

چهار بشارت از بشارت‌های پنجگانه که در آیه ۲۵ مورد اشاره قرار گرفته مطرح شد.

بشارت پنجم «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

بشارت پنجم بشارت به خلود در بهشت است، عبارت آیه این است «وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آنها، یعنی اهل ایمان و عمل صالح در جنات که برخی اوصاف آن ذکر شد خلود دارند.

بررسی معنای خلود

در مورد معنای خلود اختلاف است، برخی آن را به معنای جاودانگی گرفته اند و برخی آن را به معنای توقف طولانی دانسته اند این اختلاف در واقع بین معتزله و اشاعره است، البته امامیه هم به همین معنای جاودانگی ملتزم هستند.

ادله خلود به معنای جاودانگی (در بهشت)

معتزله معتقد هستند خلود در بهشت یا جهنم، (هرچند در اینجا موضوع گفت و گوی ما بهشت است اما این مسئله در مورد جهنم هم مطرح است)، به معنای جاودانگی است و برای آن دلیل هم اقامه کرده اند، البته این دو دلیل برای جاودانگی در بهشت است.

دلیل اول

دلیل اول این است که اگر در بهشت خلود و جاودانگی نباشد، در واقع این تالی فاسد دارد، و تالی فاسد آن هم این است که کسی که می‌خواهد از بهشت خارج شود ولو برای مدت طولانی ساکن باشد اما همین فکر عدم جاودانه و موقت بودن باعث غم و اندوه می‌شود و این ترس و اندوه با بهشت سازگاری ندارد، اصلاً بهشت جای غم و اندوه نیست، آنچه که ما در این دنیا به عنوان غم و غصه و ترس و نگرانی داریم اساساً در بهشت معنا و مفهوم ندارد، مخصوصاً اگر کسی برخوردار از نعمتهای بیشتر باشد غم و اندوه جدایی از این نعمتها بیشتر است.

لذا این دلیل در واقع یک قیاس استثنایی است، به این بیان که اگر در بهشت خلود و جاودانگی نباشد، از آن لازم می‌آید اموری مثل ترس و نگرانی و درد فراق و جدا شدن از این نعمتها، لکن در بهشت غم و اندوه و نگرانی نیست، پس در بهشت خلود و جاودانگی است، این یک قیاس استثنایی است که بر اساس این قیاس استثنایی می‌خواهند ثابت کنند که حتماً در بهشت خلود و جاودانگی باشد.

سوال:

استاد: منظور از «یوم الحسرة» که می‌گویند این است که، حسرت می‌خورند از این جهت که آنگونه که باید و شاید در دنیا زمینه حضور در مراتب بالاتر بهشت را برای خود فراهم نکرده اند و این با جدایی و انقطاع از این نعمتها فرق می‌کند. غبطه خوردن با حسادت و غصه فرق می‌کند و اتفاقاً یک حس مثبت است، دوست داشتن اینکه در مقام بالاتر باشند غیر از غم و اندوه است، کسی ممکن است در همین دنیا هم خیلی شاد باشد و در عین حال دوست دارد پیشرفت هم داشته باشد، لذا غبطه مراتب بالاتر خوردن ملازم با غم و اندوه نیست، اینها دو مقوله جدا از هم هستند.

دلیل دوم

دلیل دوم یک آیه از آیات آن است، «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» (طبق این آیه خداوند به پیامبر(ص) میفرماید: ما برای هیچ انسانی قبل از تو بقاء و جاودانگی در عالم طبیعت را مقرر نکردیم، اینکه در آیه میفرماید «مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ» اگر ما این «خلد» را به معنای توقف طولانی بگیریم، با عمر طولانی حضرت نوح (ع) نقض می‌شود. حضرت نوح (ع) فقط ۹۵۰ سال دوران رسالت و نبوت او بوده و عمر ایشان بیش از این بود، این دیگر حتماً از مصادیق مکث و توقف طولانی است، اگر منظور از «خلد» در این آیه توقف طولانی باشد این قابل نقض است به عمر حضرت نوح که به هر حال یک عمر طولانی داشته است، لذا این نشان می‌دهد منظور از «خلد» در این آیه نمی‌تواند مکث طولانی باشد بلکه منظور بقاء و جاودانی است.

دلیل خلود به معنا مکث طولانی

اشاعره هم بر مدعای خود استدلال کرده اند که منظور از «خلود» مکث طولانی است، دلیل آنها هم یک قیاس استثنایی است، می‌گویند: اگر خلود به معنای بقاء و جاودانگی باشد ذکر خلود در برخی از آیات لغو خواهد شد و از آنجا که لغو در قرآن راه ندارد پس نتیجه گرفته می‌شود که خلود به معنای بقاء و جاودانگی نیست. اینها آیاتی را مورد استناد قرار میدهند که در آنها کلمه «ابداً» به همراه مشتقات خلود ذکر شده است، تعبیر «خالدین فیها ابداً» در قرآن زیاد به کار رفته است، هم برای بهشتیان وهم برای جهنمیان، می‌گویند اگر «خلود» به معنای جاودانگی و بقاء باشد، ذکر کلمه «ابداً» در اینجا لغو است و هیچ معنای جدیدی را افاده نمیکند و از آنجا که لغو در قرآن راه ندارد پس خلود به معنای جاوانگی و بقاء نیست.

بررسی دلیل

برای نتیجه دادن هر قیاس استثنایی مقدمه اول و دوم هر دو باید ثابت شود، مقدمه اول ملازمه بین مقدم و تالی است، در قیاسهای استثنایی باید حتماً ملازمه بین مقدم و تالی ثابت شود، و نی فساد تالی باید ثابت شود که آنوقت نتیجه آن نقیض مقدم شود، در اینجا باید دید آیا بین تفسیر خلود به معنای ابدیت و بین لغویت کلمه ابداً در برخی آیات ملازمه است؟

۱. سوره انبیاء: آیه ۳۴.

مقدمه دوم هم عدم لغو در قرآن است، این مسلم و درست است و اشکال در مقدمه دوم نیست. در قرآن لغو واقع نمیشود ولی مهم این است که ملازمه مذکور ثابت شود.

به نظر میرسد که اشکال در مقدمه اول است، چون:

اولاً: در همه آیاتی که خلود یا مشتقات خلود ذکر شده اند کلمه «ابدا» نیامده است.

ثانیاً: کلمه خلود هم که در برخی از آیات آمده ملازم با لغویت نیست.

بلکه می‌تواند تاکید باشد، خاصیتی که در تاکید است بسیار مهم است، یعنی اینکه خداوند مثلاً به اهل بهشت بفرماید: شما در بهشت میمانید، همواره، شما در بهشت جاودانه هستید، همیشه، و تاکید کلام را از لغویت بیرون می‌آورد.

پس اینکه خلود به معنای ابدیت باشد و ذکر کلمه ابد در آیات نتیجه اش این باشد که پس در قرآن لغو واقع شده است، ملاحظه فرمودید که در برخی از آیات اصلاً این کلمه نیامده است، نهایتش این است که دلالت کلمه خلود بر جاودانگی را در آیاتی که مقرون به کلمه «ابدا» میباشد، در آن خدشه ایجاد کند، اما آیات بسیاری هم وجود دارند که این کلمه همراهشان نیامده است.

لذا این استدلال و این قیاس اشاعره برای اینکه خلود به معنای مکث و توقف طولانی است، تمام نیست، و در مجموع به نظر میرسد همانطور که در لغت خلود را اینگونه معنا کرده اند در آیات الهی و نیز روایات به همین معناست.

دلالت روایات بر جاودانگی

روایات متعددی مبنی بر اینکه در جنت و بهشت ممت نیست وارد شده است، اینگونه نیست که افراد بمیرند و زنده شوند. در روایتی از پیامبر (ص) است که میفرماید: «سئل رسول الله عن الجنة كيف هي؟ قال من يدخل الجنة يحيا لا يموت و ينعم لا يبأس، لا تبلى ثيابه و لا يفنى شبابه»، از پیامبر گرامی اسلام سوال شده که بهشت چگونه است، فرمود: کسی که داخل در بهشت می‌شود زندگی می‌کند و نمیرد، متنعم است و به او نعمت داده می‌شود و هیچگاه در او یأس راه ندارد، و همین عدم بقاء و خلود و جاودانگی ملازم با یأس است.

اینکه شباب و جوانی آن از بین نمیرود، اینها همه نشانه‌های فنا است، اینها همه مقابل خلود است، چه چیزی با جاودانگی ناسازگار است؟ پیری و یأس و ابتلاء به مشکلات، اینها همه منافی جاودانگی است، وقتی جنت را توصیف می‌کند، تمام نشانه‌های عدم خلود را نفی می‌کند، این روایت به روشنی دال بر خلود به معنای جاودانگی است، چون اگر جاودانگی نباشد این اتفاقات می‌افتد، مصادیق بارز اموری که منافی با خلود و جاودانگی است همین است که در این روایت نقل شده است.

۱. در المنثور، ج ۱، ص ۹۹.

در مجموع به نظر میرسد که این یک بشارت بزرگی به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» است که اینها در بهشت جاودانه هستند و خلود دارند و استدلال آن هم بیان شد.

پاسخ به یک شبهه درباره خلود در جهنم

همین مسئله در مورد جهنم هم وجود دارد، خلود در جهنم هم ثابت شده است و آیات و روایات بر آن دلالت می‌کند، لکن یک مشکلی که در مورد خلود در جهنم است همان اشکال معروفی است که چطور می‌شود انسانی که یک مدت محدودی در دنیا زندگی کرده و گناهکار بوده باید تا ابد دچار عذاب شود؟ در مورد بهشت این اشکال نیست، چون اساس بهشت بر لطف است، این لطفی است که خداوند نسبت به انسانها دارد، لذا می‌تواند تفضل کند، و کسی که برای مدت کوتاهی بندگی کرده، خداوند به خاطر همان مدت کوتاه او را متنعم از نعمتهای خود و بهره‌مند از نعمتهای خود برای همیشه کند، این مشکلی ندارد و اساساً با عدل خدا منافات و ناسازگاری ندارد.

مشکل در ناحیه اهل جهنم است یعنی کسانی که در دنیا عصیان کرده اند و اهل کفر بوده اند و به خدا شرک ورزیده اند و ظلم کرده اند برای چند صباحی چگونه ممکن است اینها خالد در جهنم باشند؟ البته همه اهل جهنم که خلود ندارند، برخی خلود در جهنم دارند، این چگونه با عدل خدا میسازد؟ تناسب بین عمل و جزای عمل رعایت نشده است، وقتی بین جرم و جزای جرم تناسب نباشد، ظلم است، پس اگر ما در مورد اهل جهنم قائل به خلود به معنای جاودانگی شویم، این سر از ظلم در می‌آورد.

پاسخ

پاسخ این است که درست است اهل جهنم در دنیا در مدت عمر خود که کوتاه است عصیان کرده اند و بر همین اساس استحقاق عقاب و مجازات دارند، اما مسئله عمده این است، خالدین فی النار کسانی هستند که شاکله وجودی آنها بر این روش استوار شده است، یعنی اعتقاد و اخلاق و عمل آنها، (سه رکن تشکیل دهنده وجود انسان)، بر همین اساس شکل گرفته است، اعتقاد آنها بر نفی خدا یا شریک برای خدا است، اخلاق آنها مجموعه از رذایل و ملکاتی است که در درون آنها رسوخ کرده است و عمل آنها هم عمل ظالمانه و غیر عادلانه است، و چون شاکله آنها اینگونه است نمیتوانند از آن جدا شوند، این شاکله وقتی در آن دنیا مجسم می‌شود، این باقی میماند و قابل تطهیر هم نیست، آنهایی که خلود در جهنم دارند، اینطور نیست که با این عذابها تطهیر شوند و بتوانند برگردند، چون عذاب و سختی عالم برزخ و قیامت باعث صیقل دادن روح و پاکیزگی روح و بازگشت انسان به فطرت الهی خودش است، وقتی با عذابها این حجابها کنار میرود، تازه نور فطرت انسان خود را نشان میدهد و هرچه این نور بیشتر شود طبیعتاً آمادگی و استعداد او برای ورود به بهشت بیشتر می‌شود، کسی که شاکله و اساس شخصیت او بر این امور شکل گرفته و استوار شده، قابل تغییر نیست، مثل مجسمه‌ای که با گل درست کرده اند و خشک شده است، این به همین شکل باقی میماند و قابل تغییر نیست، «قل کلُّ یعمل علی شاکلة

«، آن شاکله مهم است، در قرآن هم این مسئله بیان شده است، «خالدین فی النار» اینطور نیست که بگوییم اینها هم تغییر کنند، کفار به پیامبر می گفتند: «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»^۱، اینها می گویند وعظ می کردی یا نمی کردی برای ما فرقی نداشت، نگاه اینها این بود که به خدا کافر بودند و به خدا شرک ورزیدند، اینها ظلم کردند هم به دیگران و هم به خدا، لذا شاکله اینها شاکله کفر و گناه است و دیگر قابلیت اثرپذیری ندارند.

شاکله اینها بگونه‌ای است که عذابهای روز قیامت و حتی عذابهای سخت و در طبقات سافل جهنم یا اسفل السافلین هم قرار بگیرند قابلیت بازگشت ندارند، نفوذ و رسوخ عقاید باطل و رذایل اخلاقی و اعمال زشت در اینها به حدی است که امکان بازگشت را از اینها می گیرد، لذا اینها اگر به دنیا هم برگردند باز هم معصیت می کنند، خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وُقُوفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۲، می فرماید اگر اینها را نگاه کنید، وقتی در معرض آتش قرار می گیرند، می گویند: ای کاش ما برگردیم و اگر برگردیم آیات پروردگاران را تکذیب نمیکنیم و از مؤمنین خواهیم بود، بعد در ادامه می فرماید اینها انسانهایی هستند که اگر بازگشت داده شوند به دنیا باز هم به همان چیزی که بودند بر می گردند و به آن چیزهایی که از آن منع شده اند بر می گردند، و اینها دروغ می گویند. این آیه تقریباً صراحت در این دارد که، کسی که شاکله اش بر کفر و شرک استوار شده و با آن رذایل اخلاقی خو گرفته و عمل او ناشایست و نا پاک است، حتی اگر به دنیا هم برگردد همان روش را ادامه خواهد داد، لذا چون این شاکله را خودشان ساخته اند، بنابر این اگر اینها همواره در عذاب بمانند، این منافات با عدل الهی ندارد و به ظلم نیست.

وجه اشاره به اوصاف پنج گانه بهشت

آخرین نکته‌ای که در آیه ۲۵ لازم است به آن اشاره شود این است که در این آیه ۵ بشارت داده شده است، برخی از اوصاف بهشت در این آیه ذکر شده است، برخی از نعمتها مورد اشاره قرار گرفته است، اما این همه نعمتهای بهشت نیست، بنده قبلاً هم به این نکته اشاره کرده ام، در این آیات اخیر اصل معاد را بیان می کند، قبل از آن در مورد جهنم بود و این آیه در مورد بهشت است، که با این آیه تقریباً سومین اصل از اصول اعتقادی یک مؤمن بیان شده است، (توحید و معاد و نبوت) پنج بشارت هم به اهل ایمان و عمل صالح داده است، ۱. جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، ۲. كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ، ۳. وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا، ۴. وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ، ۵. وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

بحث این است که چرا این پنج مورد در اینجا ذکر شده است، دو پاسخ می توان داد:

۱. سوره اِسْرَاء: آیه ۸۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

۳. سوره انعام: آیه ۲۷ و ۲۸.

۱. اینها اصول نعمتهای بهشت هستند، یک پاسخ و احتمال این است که خداوند وقتی می‌خواهد بهشت را توصیف کند، تقریباً به آن چهارچوب کلی نعمتهای بهشت اشاره کرده است، و الا در مجموع آیات قرآن به مناسبتهای مختلف اوصاف مختلفی را از بهشت گفته اند، اما آنچه که اینجا فرموده، اصول نعمتهای بهشت است، مسئله بقاء و جاودانگی اهل بهشت مهم است، «جنات تجری من تحتها الانهار» و اینکه عمل آنها در این دنیا مجسم می‌شود، اینکه مشابه آن نعمتها به آنها داده می‌شود و اینکه تنها نیستند و ازواج مطهره همراه آنها هستند، اینها چهارچوب کلی نعمتهای بهشت هستند، لذا این پنج مورد را ذکر کرده است، به تعبیر دیگر اصول نعمتها اینها هستند، خیلی اوصاف دیگر هم وجود دارد، و لذا اگر در برخی از آیات اوصاف دیگری برای بهشت ذکر می‌شود این منافاتی با این اوصاف ندارد، چون اینها اصول هستند و آنچه در آیات دیگر غیر اینها ذکر می‌شود از شعب و فروع این نعمتها می‌شوند. این پاسخ به نظر بنده پاسخ قابل قبول و معتبری است.

۲. یک احتمال دیگر هم ممکن است در اینجا داده شود که این آیه در مقام ذکر همه نعمتها نیست بلکه برخی نعمتها را بیان کرده و لذا مفید حصر نیست، بر این اساس اگر در آیات دیگر به اوصاف دیگر اشاره می‌شود منافاتی با این نعمتها ندارد، اینجا به برخی از نعمتها اشاره کرده و در آیات دیگر به مناسبت به نعمتهای دیگر هم اشاره می‌کند.

بحث جلسه آینده

بررسی آیه بیست و ششم

«والحمد لله رب العالمین»